

تأثیر «اصالت وجود» بر تحوّل معنایی «مواد ثلاث»

□ داود آتشگاهی

دانشجوی کارشناسی ارشد انجمن حکمت و فلسفه ایران

وجود»، تقسیم وجود به امور سه گانه یاد شده اولاً با آنچه که قبلاً در باب این تقسیم از منظر فلسفه‌های غیر صدرایی عرضه شده است، متفاوت می‌باشد و ثانیاً معنای «مواد ثلاث» در این تحلیل و بررسی معانی قبلی خود را از دست می‌دهند و معانی جدیدی پیدا می‌کنند که در این راستا، مفهوم و سرنوشت بسیاری از مسائل فلسفی تغییر پیدا کرده و معانی نو و قابل دفاعتری پیدا می‌کنند. مایلم قبل از ورود به بحث، نکته‌ای را یادآور شوم و آن اینست که اساساً یک فیلسوف و متفکر فلسفی زمانیکه فلسفه واحد و منسجمی را در قالبی خاص عرضه می‌دارد باید تمام ارکان و اصول اساسی فلسفه خود را بگونه‌ای ارائه دهد که با هم سازگار باشند و نسبت به هم متناقض نباشند و نیز در تمامی تبیینها و تقریرهای فلسفی که از مسائل مختلف عرضه می‌کند، پایبند و وفادار به اصول اساسی فلسفه خود باشد.

این مقاله نیز با چنین رویکردی به بحث «مواد ثلاث» پرداخته است و درصدد است نشان دهد با پذیرفتن اصل «اصالت وجود» بعنوان یکی از اصلیت‌ترین ارکان حکمت متعالیه، مباحث مربوط به «مواد ثلاث» رنگ و بوی دیگری پیدا خواهند کرد. البته این امر از دید شارحان و مفسران حکمت متعالیه مخفی نمانده و به آن اشاره کرده‌اند، اما در مورد اینکه آیا خود ملاصدرا از تأثیر اصل «اصالت وجود» بر «مواد ثلاث» آگاه بوده است یا نه، میان متأخران اختلاف وجود دارد. بعنوان مثال شهید مطهری

چکیده

پایبندی به اصل «اصالت وجود» - بعنوان یکی از اصلیت‌ترین ارکان حکمت متعالیه - تحوّل اساسی و بنیادین در یکی از مهمترین مباحث فلسفه اسلامی - یعنی مواد ثلاث - ایجاد می‌کند. ملاصدرا براساس تحلیل ویژه خود که امکان فقری ماهیت را در مقابل وجود واجب قرار می‌دهد، موجود را به مستقل و رابط تقسیم می‌کند و (برخلاف نظر قدما که هر یک از مواد ثلاث را شأنی از شؤن ماهیت می‌دانند)، می‌گوید ضرورت مطلقاً شأن وجود است و امکان شأن ماهیت بشمار می‌آید و امتناع از عدم سرچشمه می‌گیرد.

کلید واژه

هلیه بسیطه؛	اصالت وجود؛
مواد ثلاث؛	روش ملاصدرا؛
امکان فقری؛	وجود مستقل و رابط؛
ضرورت و وجوب؛	

این مقاله، تحقیق و پژوهشی است در باب تقسیم وجود به «واجب و ممکن و ممتنع» (مواد ثلاث) براساس اصل «اصالت وجود» در حکمت متعالیه ملاصدرا و در آن سعی شده است که نشان داده شود بنابر اصل «اصالت

ضمن اقرار به تأثیر مهم «اصالت وجود» در تحول معنایی «مواد ثلاث» ادعا می‌کند که ملاصدرا از چنین تأثیری بی‌اطلاع بوده است؛ وی در ضمن تحلیل معنای یکی از «مواد ثلاث» می‌گوید: «اینکه معنای امکان ذاتی ماهیت بنابر اصالت وجود با آنچه قدما فرض کرده‌اند فرق می‌کند»، نکته‌ای است عالی و ارجمند و طرز استدلال را در بسیاری از مسائل تغییر می‌دهد و این نکته از نظر صدرالمتألهین - که قهرمان اصالت وجود شمرده می‌شود - مخفی مانده و به‌همین جهت در کتب خویش مخصوصاً در «اسفار» در مسائل «امکان ذاتی» در حیص و بیص سختی گرفتار شده و قسمتی از اشکالات را لاینحل گذاشته است.^۱ اما ادعای این بزرگوار مبنی بر عدم اطلاع و فهم ملاصدرا از تأثیر «اصالت وجود» بر «مواد ثلاث» خلاف واقع است؛ چرا که ملاصدرا، خود، به چنین تأثیری وقوف داشته و صریحاً آنرا بیان کرده است و اگر در مواردی طوری سخن گفته است که با «اصالت وجود» سازگار نمی‌باشد، بنا به منظور خاصی بوده است که خود به آن اشاره کرده است و در ضمن بحث بدان پرداخته خواهد شد. اینک به طرح و تنقیح بحث می‌پردازم.

معنا و مفهوم «مواد ثلاث»

اولین بحثی که لازم بنظر می‌رسد تا مورد بررسی قرار گیرد معنا و مفهوم هر یک از «مواد ثلاث» یعنی «امتناع»، «امکان» و «وجوب» است که اجمالاً به آن اشاره می‌شود. تقریباً همه حکمای اسلامی بالاخص ملاصدرا و نیز پیروان او قائل به بدهات معانی «مواد ثلاث» هستند و آنها را بینباز از تعریف دانسته و معتقدند تعاریفی که دربارهٔ هر یک از آنها صورت گرفته است، متضمن دور هستند. ملاصدرا در کتاب اسفار (ج ۱، ص ۸۳ و ۸۴) به بدیهی بودن «مواد ثلاث» و غیر قابل تعریف بودن آنها اشاره کرده است. شهید مطهری علت تعریف‌ناپذیری این مفاهیم را «بساطت» و «عدم ترکب» آنها ذکر کرده است.^۲ اما درعین حال هر یک از این مفاهیم دارای «تعاریفی توضیحی» هستند که در واقع شرح اللفظ آنها، و نه «تعاریف منطقی» آنها بحساب می‌آیند. در تقسیم عقلی و حصری «مواد ثلاث» گفته می‌شود که ماهیت هر چیزی نسبت به «وجود» از دو حال خارج نیست: یا نسبت ضرورت بین

«آن ماهیت» و «وجود» برقرار است یا چنین ضرورتی وجود ندارد؛ حالت دوم این تقسیم خود می‌تواند دو حالت داشته باشد، یعنی ماهیتی که ضرورتی در «وجود» ندارد یا ضرورتاً معدوم است یا ضرورتاً معدوم هم نیست. حالتی را که ماهیت چیزی ضرورتاً وجود دارد، حالت «وجوب» و وضعیتی را که ماهیت چیزی ضرورتی در وجود ندارد و ضرورتاً معدوم است، حالت «امتناع» و حالتی را که ماهیت چیزی نه در «وجود» و نه در «عدم» هیچ ضرورتی ندارد، حالت «امکان» می‌نامند. این تقریر، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین بیان حکماء از «مواد ثلاث» بوده است که در بخش بعدی نشان می‌دهیم که طی سه مرحله دیگر، این تقریر تکامل پیدا کرده و در تقریر نهایی - یعنی تقریر چهارم - با دخیل کردن اصل «اصالت وجود» تحول بنیادینی در این بحث بوجود می‌آید.

• ملاصدرا در ادامه بطور ضمنی می‌گوید که نسبت من به جمهور حکما همانند نسبت خود آن حکیمان یا شاگردان آنها می‌باشد؛ یعنی ملاصدرا خود را تلویحاً استاد همه حکمای سلف خود دانسته و همچون استادی که نرده‌زده مطالب علمی را در ذهن دانشجویان خود القا می‌کند، وی نیز چنین کاری با ذهن آنان می‌کند.

سیر تحولی مواد ثلاث

پژوهشگران فلسفه اسلامی چهار مرحله تحول را در باب «مواد ثلاث» تشخیص داده‌اند که همگی اقتباس از بیان ملاصدرا در این زمینه می‌باشد. همانطور که پیش از این گفته شد، ملاصدرا خود به تأثیر اصل «اصالت وجود» بر «مواد ثلاث» آگاه بوده است؛ وی در ضمن بیان و تقریر سیر تکاملی مفهوم و معنای «مواد ثلاث» در مرحله آخر

۱. سیدمحمد حسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاورقی شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۱۱، چاپ نهم، پاییز ۷۵، انتشارات صدرا.

۲. همان، ج ۳، ص ۸۶.

رأی و نظر خود را بیان می‌کند که متأثر از اصل «اصالت وجود» است. نکته‌ای که باید در اینجا درباره روش ملاصدرا در کتاب اسفار مورد توجه قرار گیرد اینستکه ملاصدرا در مسائل مهمی که درباره آنها با دیگر حکما اختلاف مبتیایی و ریشه‌ای دارد ابتدا مطابق نظر و روند آنها مسئله را طرح می‌کند تا اولاً آنها را با خود همراه سازد و ثانیاً ذهن آنها را در پذیرفتن نظر خود در باب آن مسئله آماده سازد.

وی در بیان علت اتخاذ چنین روشی در باب برخی از مسائل مهم فلسفی می‌گوید که وقتی یک رأی و نظر

جدید و عمیق عقلی و فلسفی در آغاز بحث مطرح شود اذهان متعارف و اهل حکمت آنرا نمی‌پذیرند، بنابراین در ابتدا طبق نظری که با آن مآنوسند بحث را آغاز می‌کنم و سپس در ضمن تحلیل و تعمیق مسئله، وقتی اذهان آنها آماده گشت، نظر نهایی خود را طبق برهان خاص خود به آنها القا می‌کنم. ملاصدرا در ادامه بطور ضمنی می‌گوید که نسبت من به جمهور حکما همانند نسبت خود آن حکیمان با شاگردان آنها می‌باشد؛ یعنی ملاصدرا خود را تلویحاً استاد

همه حکمای سلف خود دانسته و همچون استادی که ذره‌ذره مطالب علمی را در ذهن دانشجویان خود القا می‌کند، وی نیز چنین کاری با ذهن آنان می‌کند. عبارت ملاصدرا در اسفار بدین شرح است:

سلکنا أولاً مسلك القوم في أوائل الأبحاث وأواسطها ثم نفترق عنهم في الغايات، لئلا تنبوا الطباع عما نحن بصده في أول الأمر، بل يحصل لهم الاستئناس به ويقع في أسماعهم كلامنا موقع القبول إشفاقاً بهم، فكما أنهم غيروا معنى الواجب عما فهمه المتعلمون...، فكذلك نحن غيرنا معنى الممكن في بعض ماسوی الواجب عما فهم الجمهور.^۳

بهرحال پس از ذکر این نکته به تبیین چهار مرحله تحوّل «مواد ثلاث» می‌پردازیم: حکما در اولین مرحله معتقد بودند - همانطور که قبل از این ذکر شد - ماهیت چیزی، نسبت به «وجود»، یا نسبت ضرورت دارد یا نسبت ضرورت ندارد و در حالتی که نسبت ضرورت ندارد یا ضرورتاً معدوم است یا هیچ ضرورتی نسبت به عدم هم ندارد.

حالت اول را که ماهیت چیزی نسبت ضرورت با وجود دارد، حالت «واجب» و حالتی را که نه نسبت ضرورت به وجود دارد و نه به عدم، حالت «امکان» و حالتی را که ضرورتاً معدوم است،

حالت «امتناع» نامیدند. در مرحله بعد متوجه شدند که امر ممتنع - یعنی ماهیتی که اصلاً و ضرورتاً نمی‌تواند وجود پیدا کند - اساساً ذاتی ندارد تا به امتناع متّصف شود، چرا که ممتنع یعنی «ما لا ذات له»؛ بنابراین نظر قبلی خود را تا حدی اصلاح کردند. در مرحله سوم دریافتند که امر «واجب» ماهیتی غیر از هستی و وجود محض خود ندارد. اینطور نیست که ماهیتی باشد که مقتضی وجود باشد، بلکه «واجب»، عین «وجود» است: «الحق ماهیته إیّته» و ماهیتی که نسبت به وجود و عدم اقتضائی ندارد فقط «ممکن الوجود» است.

ملاصدرا می‌گوید: جمهور حکما این مرحله‌ها را طی کرده‌اند ولی مرحله دیگری هم وجود دارد که آنان مطرح نکرده‌اند و آن عبارت از اینستکه ماهیت اگرچه دارای امکان ماهوی است اما امری که در مقابل «واجب» قرار دارد، «امکان فقری» یا «امکان وجودی» نام دارد که عین ربط و نیازمند به واجب است؛ چرا که امر ممکنی که در برابر واجب قرار می‌گیرد و به واجب مرتبط است، با خود «وجود» نسبت ضرورت دارد و نسبتش به عدم نسبت

*** ملاصدرا تقسیم وجود به «واجب» و «ممکن» و «ممتنع» را با تحلیلی که متأثر از «اصالت وجود» است، به تقسیم وجود به «مستقل» و «رابط» تغییر می‌دهد و این تحلیل و برداشت در بسیاری از مسائل به کمک ملاصدرا می‌آید و او را قادر می‌سازد تا مفاهیم عقلی را در جامه‌ای نو به منصف ظهور برساند.**

۳. الحکمة المتعالیة، ملاصدرا شیرازی، ج ۱، ص ۸۵، داراحیاء التراث العربی، بیروت. الطبعة الثالثة.

• برخلاف نظر قدما که هر یک از این «مواد ثلاث» را شأنی از شئون ماهیتهای مختلف می‌دانستند، با دخیل کردن «اصالت وجود» باید گفت که هر یک از «ضرورت»، «امکان» و «امتناع» بترتیب شأن «وجود»، «ماهیت» و «عدم» می‌باشند.

«عدم» می‌باشند. در نتیجه، اینکه گفته می‌شود «ضرورت شأن وجود است» از آنروست که نسبت موجودیت با «وجود» ضرورت است، چرا که «وجود»، عین موجودیت و واقعیت است و تنها چیزی که حقیقتاً تحقق دارد و منشأ اثر است، همان «وجود» است.

همانطور که ملاحظه می‌شود با پایبندی به اصل «اصالت وجود»، در یکی از مهمترین مباحثی که در فلسفه اسلامی رشد و نمو کرده است - یعنی مباحث مربوط به مواد ثلاث - تحوّل بنیادین و اساسی حاصل می‌شود. البته اصل «اصالت وجود» در مباحث مهم دیگری که در فلسفه اسلامی و مخصوصاً در فلسفه ملاصدرا - که معروف به حکمت متعالیه است - مطرح می‌شوند، عامل تحولات و دگرگونیهای اساسی شده است؛ از جمله این بحثها می‌توان به «نظریه حرکت جوهری»، «برهان صدیقین» و نیز مباحث مربوط به «علیت» اشاره کرد که در تبیین صدرایی آنها تأثیر اصل «اصالت وجود» امری انکارناپذیر است. اما بهر حال آنچه که مهم است اینست که هر فلسفه‌ای و خصوصاً فلسفه اسلامی که نماینده تفکر عقلی در اسلام محسوب می‌شود، باید سعی کند از هرگونه ناسازگاری و تغایر میان مباحث و اصول اساسی خود بدور باشد، مخصوصاً در عصر حاضر که با توجه به خیل عظیم جوانان مشتاق مباحث فلسفی، هرگونه ابهام و تناقض‌گویی در ارائه مطالب عقلی، بی‌اعتمادی و عدم اطمینان به فلسفه اسلامی را بدنبال خواهد داشت. بنابراین جا دارد در هر برهه کوتاهی، با عنایت به مسائل مورد توجه جامعه و دغدغه‌های ملت اسلامی، بدون هرگونه سطحی‌اندیشی و سطحی‌نگری، بیانی منسجم و قوی و مستدل و نیز سازگار با اصول اساسی خود در پیش‌روی علاقمندان و محققان قرار دهیم، نیازی که پس از حدود چهارصد سال از رحلت حکیم ملاصدرا علیه السلام بطور جدّ و جبران ناپذیری احساس می‌شود.

* * *

امتناع است؛ بنابراین وجود امکانی هرگز ذاتی ندارد تا نسبت به وجود و عدم لاقتضاء باشد. تنها جهتی که برای او هست فقط «ضرورت بالغیر» یا همان «وجوب بالغیر» است.

براساس این تحلیل، موجود یا «مستقل» است یا «رابط»، ربط هم یکطرفه است و نمی‌توان گفت وجود امکانی در مقام ذات، دارای «امکان» است، چرا که «وجود فقری» اصلاً ذات ندارد تا ممکن باشد. بدین ترتیب ملاصدرا تقسیم وجود به «واجب» و «ممکن» و «ممتنع» را با تحلیلی که متأثر از «اصالت وجود» است، به تقسیم وجود به «مستقل» و «رابط» تغییر می‌دهد و این تحلیل و برداشت در بسیاری از مسائل به کمک ملاصدرا می‌آید و او را قادر می‌سازد تا مفاهیم عقلی را در جامه‌ای نو به منصف ظهور برساند. بنابر «اصالت وجود» مفاهیمی نظیر «علیت» و «معلولیت» و «وجوب ذاتی و غیری» همه از شئون وجود محسوب می‌شوند و همه ضرورتها از وجود سرچشمه می‌گیرد و به وجود باز می‌گردد، و همانطور که «ماهیت» حقیقتاً به وصف «موجودیت» متصف نمی‌شود به «وجوب» و «ضرورت» هم، حقیقتاً متصف نمی‌شود.

با در نظر گرفتن «اصالت وجود» باید گفت «ضرورت»، مطلقاً شأن «وجود» است و «امکان» شأن «ماهیت» بشمار می‌رود و «امتناع» از «عدم» سرچشمه می‌گیرد. بنابراین برخلاف نظر قدما که هر یک از این «مواد ثلاث» را شأنی از شئون ماهیتهای مختلف می‌دانستند، با دخیل کردن «اصالت وجود» باید گفت که هر یک از «ضرورت»، «امکان» و «امتناع» بترتیب شأن «وجود»، «ماهیت» و